

## تحلیل مایگان در شعر زنان معاصر میناب

دکتر فرهاد براتی\*

سهراب سعیدی\*\*

### چکیده

در هرمزگان چه در گذشته و چه در حال شاعران فراوانی بوده‌اند که کمتر به جامعه ادبی ایران معرفی شده‌اند. در حال حاضر نیز استان هرمزگان فضای مناسبی برای حضور شاعران جوان است تا در کنار بزرگان ادب معاصر بهره‌ها برند و خوشه‌ها گرد آورند این عزیزان با پشتکاری ستودنی و با توجه به فرهنگ گرانسنگ اسلامی و با تکیه بر ویژگی‌های بومی و اقلیمی، آثار ارزشمندی آفریده‌اند که این مقاله شاعران زن میناب را به روایت می‌نشیند؛ روش جمع‌آوری داده‌ها از طریق تحقیقات کتابخانه‌ای است و روش تحلیل موضوعی برای درک مایگان اشعاری به کار گرفته شده که یکی از تکنیک‌های پرکاربرد در تحقیقات کیفی است. نتایج مطالعه نشان داد که تا کنون ۸ شاعر زن مینابی در دوران معاصر اشعارشان را به چاپ رسانده‌اند و تعدادی از زنان دیگر هم هستند که دیوان چاپ شده‌ای ندارند از این رو ما ۴ زن کلاسیک سرا و ۴ زن سپیدگوی دارای اثر چاپ شده را برای تحلیل برگزیدیم و از تحلیل مایگان این اشعار چند مقوله، عشق، انتقاد، زنانگی، بوم و اقلیم مطالبی استخراج و بررسی و تحلیل کرده‌ایم. هدف این پژوهش از سویی بررسی نقش زنان میناب در تولید اشعار و تحلیل تماتیک مسائل اجتماعی در اشعار آنان است و در واقع این مقاله،

\* عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون،

Fbarati58@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

sohrab\_minab@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵



مشخص می‌کند که اشعار زنان مینابی فریاد اجتماعی است که از سوی زنان و در جریان امور زندگی و برای ناکامی‌های فردی، حسرت‌ها و تمناهای زندگی را فرایاد می‌آورد.

**کلید واژه:** شعر، میناب، زنان، اقلیم، زنانگی، اجتماع

### مقدمه

مایگان (موضوع، محتوا و اندیشه‌ی چیره بر اثر) شعری زنان شاعر میناب، برآمده از زیست جهان شاعران است و به گونه‌ای می‌توان گفت، رگ رگ درون مایه سروده‌های آن بانوان، تجربه زیسته آنهاست. همین تجربه‌ها و اندوخته‌ها، آن‌ها را به فریادی فکری و آگاهی رسانده است. « همه انسان‌ها، آگاهی خود را در مورد چیزی بیرون از ذات خود، مدیون جریان تجربه‌های خود و ارتباط حواس با یکدیگر و با تصورات هستند، فکر در فرایند زندگی پدید می‌آید. بنابراین، پایه گذاری فکر عبارت است از بازگشت به این فرایند زندگی و توصیف آن» (دیلنای، ۱۳۹۲: ۵۷).

در رویکرد تحلیل مایگان و درون مایه آثار، از سازه‌های برونی، هنجارهای زبانی و کارکردهای ادبی و زیبایی شناختی، چشم پوشیده ایم و تنها به بررسی محتوای سروده‌ها پرداخته ایم و سیر تحول و تعالی معنا در جهان فکری سرایندگان و ساماندهی معنایی در پیکره شعرها را نشان داده‌ایم. در بررسی محتوایی سروده‌ها، تنها به خود متن و سامانه جهان متن، و هم چنین به زیست جهان و تجربه زیسته شاعران، توجه و تأکید شده و از کشف روابط بین الازدھانی و بینامتنی پرهیز شده است.

«این نکته مسلم است که تا قبل از مشروطه به دلیل تزییقات نظام مردسالاری، امکان تحصیل و پرورش توانایی‌های فردی زنان کم بوده و ایشان نتوانستند آنچنان که درخور قابلیت‌های نهفته آنان است، استعدادهای خود را شکوفا سازند و نام‌آور گردند. پس از عصر بیداری (مشروطه) با فراهم شدن زمینه‌ها و مقدمات تحول اجتماعی و فرهنگی و با عمومیت یافتن سواد و گسترش صنعت چاپ و مطبوعات، ادبیات فارسی نیز دچار تحولاتی مهم گردید. در این راستا، شعر در حوزه معنا، دگرگونی‌های بسیاری پذیرفت و توانست مباحث گوناگونی را که قبلاً سابقه نداشت، رواج دهد و تا حد زیادی، محیط را برای احقاق حقوق از دست رفته بانوان هموار کرد و به بیان ناگفته‌های



بسیار پرداخت و سخن از وطن، آزادی، قانون، تساوی و عدم تبعیض و نیازهای روز جامعه به زبان آورد» (رادفر، ۱۳۸۴: ۱۸۱).

زنان شاعر استان هرمزگان، در دو دهه گذشته حضوری ملموس و مؤثر در جامعه ادبی هرمزگان داشته‌اند. چاپ چندین مجموعه شعری، گردآوری اشعار در کتاب‌ها، مجلات، وجود فضاهای مجازی هر کدام از این عزیزان، نوید آینده‌ای روشن برای ادبیات استان و کشور می‌دهد، و راه پیشرفت و موفقیت بیشتر در این حوزه میسر و هموار می‌سازد. زنانگی در شعر زنان هرمزگان، یکی از ویژگی‌های برجسته اشعار آنهاست همین طور صدای زنانه با رویکرد اعتراض، بازتاب فراوانی در اشعارشان داده است.

واژه «مایگان» و «مطالعات مایگانیک» را استاد دکتر شفیع کدکنی در ترجمه‌ی «thematics» به کار گرفته و نوشته است: «مشکلی که بر سر راه جویندگان مفهوم مایگان/ مایگانی وجود دارد، اختلاف بیش از حدی است که از قدیم بر سر تعریف یا شناخت مرزهای مایگان همیشه وجود داشته است. مایگان در معنی عام کلمه از روزگار ارسطو و شاید هم ماقبل ارسطو همیشه مطرح بوده است. در تلقی قدما، مایگان همان «موضوع» یا «زمینه» یا «اندیشه حاکم» بر سراسر هر متن است؛ ولی در میان صورت‌نگرایان روس، مایگان در تقابل با «پیرنگ» خود را آشکار می‌کند. پیرنگ، مسأله بنیادی صورت‌نگرایان روسی است به ویژه در حوزه ادبیات داستانی» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۶: ۱۹۹).

از دیدگاه هرمنوتیکی، گستره فهم و خوانش متن، بسیار فراخ دامن است. هر خواننده به فراخور مقام و حال خود با سامانه‌ی فکری نویسنده یا اثر، پیوند می‌یابد و راهی به هزار توی آن می‌گشاید و داد و ستدی آغاز می‌شود. «آن چیزی که این ستد و داد و ارتباط میان جهان نویسنده و خواننده را با جهان متن، پدیدار و هدفمند می‌سازد، معنا و محتوا یا درون مایه است. معنا و محتوا، آن معشوقه ذهنی نویسنده است که برای از پرده برون آوردن آن، به سوی واژگان و خلق اثر می‌رود و خواننده برای تماشای آن رخساره، بر منظر فکر و دیدگان خود می‌نشیند و دست به خوانش اثر می‌زند. متن، آن پری روی مستوری است که به هر بیننده و خواننده‌ای به فراخور دامنه‌ی بینایی و توانایی ادراکی، اشکال کمال و جمال خویش را نمودار می‌سازد» (اکبری شلدره، ۱۳۹۹: ۱۲).



اقلیم، اجتماع و زنانگی با شعر زنان میناب پیوندی ناگسستنی دارد و بسیاری از شاعران کلاسیک و شاعران سپید سرای میناب به مقولهٔ اجتماع، بوم و زنانگی در آثارشان پرداخته‌اند تا دین خود را نسبت به فرهنگ و سنن هرمزگان ادا کنند. و این پژوهش در پی آن است تا ماهیت و اهمیت شعر زنان میناب را به تصویر بکشد.

میناب، شاعران و فرهیختگان فراوانی دارد که متأسفانه اثری جامع که بتواند زندگی و یادگار اندیشه‌های آنان را ثبت کند وجود ندارد؛ البته باید یاد آور شد که در سال ۱۳۸۶ آقای «سهراب سعیدی» در کتاب «تاریخ ادبیات میناب» زندگی و شعر شاعران میناب را از قرن ۱۲ تا کنون، به نگارش در آورد و خانم «لیلا سیاوشی» در کتاب «تذکره و شعر شاعران بندر لنگه»، نویسندگان و شاعران آن دیار را معرفی کرد. آقای «احمد حبیبی» در کتاب «دُرّ دری در کنار خلیج فارس» که در سال ۱۳۶۸ به چاپ رسید به معرفی زندگی و شعر شاعران و نویسندگان هرمزگان اقدام کرده است. خانم «ماندانا سایبانی» در کتاب «در یادمانده‌ها»، بعضی از بزرگان ادبی دیار هرمزگان را معرفی نموده است و در سال ۱۳۹۳ خانم «فاطمه دژگانی» نیز در یکی از کتاب‌های خود با عنوان «زندگی‌نامه شاعران و مشاهیر هرمزگان» به معرفی شاعران هرمزگان پرداخته است. تا به حال کمتر پژوهشی به معرفی شعر شاعران میناب، با زنانگی و بوم پرداخته است و این مقاله نقطه عطف و آغاز گر راه برای پژوهشگران بعدی خواهد بود؛ از آنجا که تاکنون شاعران هرمزگانی به طور شایسته شناسایی و شناسانده نشده‌اند، جهت پاسداشت میراث غنی ادبی آن منطقه ضرورت دارد آثار آن شاعران، گرد آوری و تحلیل موضوعی شود و این پژوهش در پی آن است تا ماهیت و اهمیت شعر زنان میناب را با بحث مقوله‌های، اجتماع، سیاست، عشق، زنانگی، دریا، نخل، آفتاب و عناصر بومی، معرفی و مطرح کند، گنجینه جامع از تحلیل شعر شاعران میناب با درون مایه بومی فراهم آید. شعر شاعران زن میناب را به جامعه ادبی و هنری کشور معرفی کند و به این سوالات پاسخ می‌دهد: جایگاه شعر و شاعری در استان هرمزگان و میناب چگونه است؟ عناصر بومی در شعر شاعران زن میناب چه جایگاهی دارد؟ آیا آفتاب، شرجی، نخل و دریا بر روی شعر شاعران میناب تأثیر گذاشته است؟



### بحث اصلی و تحلیل

در این مقاله به بررسی زنانگی در شعر زنان هرمزگان پرداخته می‌شود. شعر زنان عرصه بیان عواطف و احساسات زنانه است. اگر به لحن موجود در شعر زنان، جدای از کاربرد واژگان زنانه دقت کنیم؛ به سادگی در می‌یابیم که فضای شعر آنها برخاسته از تکنیک‌های زبانی خاص زنانه است و احساسی در آن حاکم است که آن‌را متفاوت از شعر مردان می‌کند.

### زنانگی

زن بودن و زنانگی در شعر بعضی از اشعار زنان هرمزگان کاملاً مشهود است، زن بودن جهان فکری شاعران هرمزگان را در حوزه متن تحت تأثیر خود قرار داده است. یکی از خوش سرایش ترین زنان مینابی، محبوبه اسماعیلی است که اشعار زنانه‌اش طرفداران ویژه خاص خود را دارد، اسماعیلی هنرمندی است که واژه‌های ناب را در اشعارش به بازی می‌گیرد از اینرو اشعار زنانه، عاشقانه و اجتماعی‌اش در ذهن هر مرد و زنی می‌ماند و از آنها را به التذاذ ادبی می‌برد:

مش می‌زند سیاهی مویش را، خورشید هم رسیده به گرمایش

طولانی است روز و شبش وقتی سشوار می‌کشد به بلندایش

توری کشیده بر سر و بر روی، تاجی میان فرفری مویش

با رنگ‌ها عوض شده انگار، هر ثانیه به ثانیه دنیایش

شانه به شانه می‌بردش داماد، در ازدحام هلله و شاباش

لبخند می‌زند به عروس خود، زل می‌زند به چهره زیبایش

(اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۶۳)

واژه‌های «مش، سشوار، تاج، فرفری مو، عروس» عناصر واژگانی مرتبط با زنانگی را می‌سازند بلقیس بهزادی از دیگر غزل و ترانه سرایان مینابی است که با شعر تازه عروس به جامعه ادبی و هنری هرمزگان معرفی شد و کمتر ادیب و هنرمند هرمزگانی است که شعر تازه عروس او را نشنیده باشد:



تازه عروس می شوم، حجله اگر به پا کنی      باغچه شعر مرا مزرعه حنا کنی  
(بهزادی، ۱۳۹۳: ۲۵).

بهزادی در شعری دیگر شانه‌های کسی را برای رهایی از سکوت معرفی می‌کند:  
«شانه‌های تو اگر بود سر پرشورم      این چنین خسته نمی‌ماند به دامان سکوت..»  
(همان، ۱۰)

زنانگی و زن بودن و شعر زنانه سرودن یک امتیاز برای زنان اهل قلم محسوب می‌شود و زن بودن و حس زنانگی آن صدایی است که اگر مخاطب شاعر شعر را هم نشناسد حدس می‌زند که شاعرش زن است:

«گفتم به دست و پایت نقش حنا بیندم      این دست در حنا ماند، بانوی رقص و آتش»  
(همان، ۲۹)

میل به بوسیده شدن از دیگر موضوعات مرتبط با زنانگی در شعر بهزادی است:  
«گفتم مرا به گرمی آن ماجرا بیوس      مانند عاشقانه‌ترین بوسه‌ها بیوس»  
(همان، ۳۱).

شیوه روایی شعر بهزادی در شعر زیر نیز حکایت از همین ماجرا دارد:  
«او گفت یا نه! من که به تکرار گفتمش      آری بیوس، این من دیوانه را بیوس»  
(همان، ۳۲).

و در شعری دیگر، عاشق شدن در ماه بهمن و شوق دیدار از نکات پراهمیت این بیت شعر است چرا یک زن در ماه بهمن عاشق شود و چراها و جواب‌های گوناگونی که باید برای آن در نظر گرفت از اشاره به یوم الله بهمن تا تنهایی یک زن در شعر فروغ و یا شاید هم مسائل شخصی خود شاعر:

پر می‌شود در لحظه‌هایم شوق دیدار      یک زن که عاشق می‌شود در ماه بهمن  
(همان، ۳۹).

در این شعر بهزادی زن را ناشناخته و نامفهوم می‌داند:  
حالا به حجم آینه باید بسازی      مفهومی از تصویر نامفهوم یک زن  
(همان، همانجا).



در این شعر به خطبه ازدواج و جاری شدن عقد و صدای زیبا شیخ عقاد اشاره شده است و آن حکایت از آن دارد که شاعر از عقد و ازدواجش خوشحال است:

و کوچه شاهد ما بود و خطبه جاری شد صدای شیخ محل ناگهان قناری شد  
(همان، ۴۱).

و این بیت که در مورد باز شدن بخت شاعر و مراسم خواستگاریش سروده شده است:  
و این که بخت مرا وا کند کسی آمد به یک مراسم ساده که خواستگاری شد  
(همان، ۴۱).

و این شعر که اشاره به زمان عقد شاعر دارد که دیگر شاعر متأهل است و می‌تواند راحت‌تر در خدمت خانواده جدیدش باشد:

لحظه‌ای گفתי حلال و چادرم بر باد رفت عاقبت پیراهنم در ناخن فریاد رفت  
(همان، ۴۳).

زنانگی و زن بودن در شعر بهزادی جنبه‌های گوناگونی دارد، گاهی اشعارش از جنس زن با تمام نازک کاری‌ها و ظرافت‌های زنانه است و گاهی هم ما با زنی مواجه هستیم که در اجتماع سنتی و زن‌ستیز میناب، اعتراض‌هایی برای آزادی و رهایی از بن‌بست‌های فکری بعضی از افراد جامعه دارد.

علاوه بر اشعار کلاسیک بهزادی در اشعار سپید هم مضامین شعر کلاسیک را در فرم و تصاویر دیگر با همان درون‌مایه دنبال می‌کند، زنانگی، عشق، بوم‌گرایی، موسیقی و ادوات آن از شاخصه‌های شعر بهزادی است که با تلاش و اشعار روایی سعی می‌کند مخاطب را با خود همراه کند. «اجاق»، «آشپزخانه»، «چای‌ساز» یادآور نقش زن در کانون گرم خانواده است:

«همه جای اتاقم را/ در چوب لای تخت خواب/ در چای‌ساز تکلیف آشپزخانه/ با فریز تخمک‌های بخار/ که دور می‌خورد در سرم» (همان، ۵۵).

«فورمه‌سبزی»، «قابلمه»، «آشپزخانه»، «سرخ شدن میگو» همگی یادآور نقش زن در آشپزخانه است که شعر را رنگ و بوی زنانه داده است:



«تا قورمه سبزی که جا افتاده/ از مادر و قابلمه‌هایی که/ پا گرفته‌اند از آشپزخانه/ از هشتی انکاس/  
تا سرخابی میگو/ که عادت کرده‌اند/ به طعم بخار/ به این قد بلند بعد از ظهر» (همان، ۶۱).  
«پارک بانوان» و «لبخند زدن زنان» بوی زنانگی شعر زیر را بیشتر می‌کند، شاعر معتقد است باید  
برای کم کردن وزن و جهت خوش اندامی و خوش فرم شدن به پارک بانوان می‌رود:  
«باید به پارک بانوان بروم/ جمجمه‌های بدنم را بتکانم/ پاهایم را ببرم/ تا شکم/ تا زانو/ و به زنانی  
بخندم که/ شمارش سائزشان را قورت داده‌اند» (همان، ۶۴).

«موهای فرفری فشن» و «دامن کوتاه تا خورده» زنانگی خاصی به شعر زیر داده است:  
«انگشت بود/ من گیر کرده بودم لای صندلی/ لای اکوردهای زخم خورده/ در انجماد موهای ژل  
زده/ تا بسته‌های فرفری فشن/ تو پشت کرده‌ای/ به دامن کوتاه پلیسه شده‌ی تا خورده تا کمر»  
(همان، ۲۲).

موهای زن، دامن کوتاه، ادوات آشپزخانه از دیگر ادوات و واژه‌های خاص در شعر بهزادی است:  
«تو پشت کرده‌ای و تیغ می‌زنی/ به موی گره خورده زن/ من درگیر آمدن توأم» (همان، همانجا).  
و این شعر که زن به خودش و جهان‌ش پشت می‌کند:  
«زن دارد پشت می‌کند/ به خودش/ به دامن‌های چین خورده تا کمر/ تا سر به صندلی‌های  
چوبی/...» (همان، ۲۳).

توجه نکردن معشوق به نگاه‌های زنانه عاشق، و همین‌طور به کار رفتن مصراع، «زن‌های زیادی را  
گریه کردن» ما را به زنانگی بودن شعر می‌رساند:  
«حواست نیست/ به من که ساعتی ست زل زده‌ام/ به چشم چپت که قرمز شده است/ به پهنای  
صورتت که زن‌های زیادی را گریه می‌کرد» (همان، ۷).  
«مانتو کوتاه»، یکی از مدهای اجتماعی در پوشش زنان است که گاهی مد می‌شود و شاعر هم  
خود را در پوششی از مانتو کوتاه می‌بیند:  
«به مانتوی کوتاهم/ به خونی که جریان داشت/ فکر می‌کردم/ به ردبولی که از مغازه کیش بروم یا  
نه» (همان، ۸).





ادوات آشپزخانه، در جای جای شعر بهزادی آمده است و این نشان از آن دارد که کار در خانه به-خصوص پختن شام و ناهار از دغدغه‌های اصلی شاعر است:

«من کنار ماهی تابه سرخ شدم / آشپزخانه را کشیدم به فرش / کشیدم به مبل» (همان، ۱۴).

استفاده از واژه‌هایی مثل «پرپود» شدن، بهزادی را به زن مدرن بودن در شعر سپید رهبری می‌کند او که در شکل کلاسیک محتاط و کم حاشیه است در شعرهای اجتماعی سفید، آشکارا مسائل خصوصی زنانه را هم در شعرش جای می‌دهد:

«پرنده‌ها / یکی یکی بر پرپود من تخم گذاشتند / و من در حیاط سیمانی / فرصت لی لی کردن را / از دست دادم» (همان، ۱۶).

همین‌طور در شعر فوق به بازی کردن لی لی در حیاط سیمانی اشاره شده که در حکم نوستالوژی برای شاعر بوده و البته این شعر که نشان از زنانه بودن با یک نگاه مخاطب مشخص می‌شود:

«تا خود صبح دو زانو خم شده بودم درد داشتم / تمام حواسم به اتاقی بود که تو می‌رقصیدی / و لباس‌هایی که در شکم تو آب می‌رفت» (همان، ۲۸).

«لباس‌های زیر»، «یائسگی» و «مانتو کوتاه» که شاعر در چند شعر دیگر هم ذکر می‌کند می‌تواند نگرش او را به این موضوع دربر داشته باشد:

«در آستانه یائسگی / از یک روز خوبی / که هواشناسی اعلام می‌کند / در تعویض لباس‌های زیر / در مانتوهای کوتاه کمی / تا قسمتی مشکلی» (همان، ۳۰).

از تعویض لباس زیر گرفته تا پرپود شدن و از وسایل آشپزخانه و پخت غذا تا پوشش مانتو کوتاه از یک طرف که مربوط به مسائل شخصی است، «لب‌های برجسته»، «مقنعه‌های سرمه‌ای» شعر را زنانه کرده است، مفهوم کشیدن مقنعه سرمه‌ای به روی سینه و بعد از آن به یک جرم فکر کردن، به‌خصوص دختران کم سن سوم راهنمایی، نوعی انتقاد ظریف اجتماعی را می‌رساند:

«به لب‌های برجسته دختران سوم راهنمایی / در پرده‌های گلدار ضخیم دالان‌ها / ... به عادت همیشگی‌ات می‌خندی / مقنعه سرمه‌ای را بلند می‌کشی روی سینه / و بعد به ارتکاب یک جرم فکر می‌کنی» (همان، ۳۹).



در این شعر زنانه هم بهزادی علاوه بر ذکر موهای مجعد در لیس<sup>۱</sup>، از همیشه درد کشیدن زنان هم حکایت دارد:

«در لیس موهای مجعد تودرتو/ با بوی تندِ روغن نارگیل جیغ می کشد/ و زنی که همیشه بوی بیمارستان می دهد» (همان، ۳۹).

در کل در اشعار سفید بهزادی یک درد قوی و یک دغدغه بزرگ اجتماعی زنانه نهفته است، شاید جدایی از همسر در سرایش دفتر شعر دومش بی تأثیر نبوده است.

و در این شعر «برگرد به کوچه بعدی» مفهوم دوری از خاطرات تلخ زندگی شاعر است، شعر زنانه و شکننده است و شاعر نمی خواهد دوباره دست‌های ظریف یک زن دچار ترک عاطفی شود:

«این کوچه شبیه دست‌های ظریف یک زن/ شکننده است/ برگرد به آدرس بعدی/ گذشته از کوچه‌های بعدی شروع می شود» (همان، ۴۰).

«آشپزخانه» از دغدغه‌های اصلی بهزادی در اشعار زنانه‌اش است:

«آشپزخانه‌ام/ از جهان بینی تو شروع شد/ بر این آسیاب دوکاره استیل/ به وقت ریختن پودر گردو در کیک عصرانه» (همان، ۴۱).

در این شعر نیز از زنگ خوردن گوشی تلفن مردی حکایت دارد که مشکوک است، زن خانه اما از زنگ خوردن‌های مداوم تلفن همسر و رد پاسخ به پشت می افتد و راهی بیمارستان می شود که این هم حکایت از پیامدهای نادرست استفاده کردن از فضاهای مجازی است:

«پشت سر هم زنگ می خورد/ زن اما به پشت می افتد/ و به آمبولانس جاده‌ای بیلاخ می دهد» (همان، ۵۳).

و در نهایت از این همه زنگ خوردن تلفن، آن هم با شماره‌ای نامفهوم، شاعر پی به ماجرای عاطفی مردی با زن غریبه‌ای دیگر می برد و ماجرا با پشت کردن زن به زندگی خاتمه می یابد:

«از همه رنگ‌ها/ به رابطه عاطفی یک زن نزدیک می شوی/ و از شماره‌های نامفهوم/ در انعکاس یک صدا گیر کرده‌ای» (همان، ۵۵).

<sup>۱</sup> لیس: روسری



زنانگی‌های راضیه کلانتر هم بیشتر بر محور عشق مادی است، او در استخدام واژه‌های آرامبخش مختار است و تا دلش می‌خواهد برای مخاطب خاص اشعارش نسخه‌های عاشقانه می‌نویسد:

«فدایت از چه می‌ترسی عزیزم      زمانی که مرا در مشیت داری»  
(همان، ۲۴).

در یک شعر زنانه و البته اعتراضی، کلانتر از معشوق خود سؤال می‌کند که هنگام تولد فرزندش کجا بود و این مفهومی است که ذهن شاعر را درگیر خود کرده است و سعی کرده این دلمشغولی و دغدغه ذهنی را در شعرش بیاورد و با نوشتن آن بر روی کاغذ خودش را خلاص کند:  
«برای من سؤال است آن زمانی را که می‌باید      تو پشت درب زایشگاه می‌بودی کجا بودی؟»  
(همان، ۳۷).

راضیه کلانتر، «بوسه»، «عشق»، «آغوش گرم» و همین‌طور تصویر چشمان اشک‌آلود که نشان از اوج دوست داشتن معشوق است را همراه معشوق کرده است:  
«یک بوسه و دو چشم تر و چند تکه عشق      آغوش گرم در چمدانت گذاشتم»  
(همان، ۴۶).

کلانتر در یک شعر زنانه دیگر اعتراف می‌کند که از بس وجودش را معشوق فرا گرفته، فرصت نداشته برای خودش دختری کند و یا اینکه به شخص دیگری به جز معشوق فکر کند چرا که سروپا و تمام وجودش با یاد معشوق گذشته است:  
«فرصت نشد برای خودم دختری کنم      خود را نشد فدای کس دیگری کنم»  
(همان، ۴۷).

در یک شعر دیگر هم کلانتر به موضوع حجاب کامل و چادر پوشیدن و همین‌طور سر به زیر بودن و مطیع همه برای بری شدن از عشق دیگران نسبت به خودش آورده است که باوفایی به معشوق را می‌رساند:

«بعد از تو چادری شدم و سر به زیر تا      هر مرد را به عشق تو از خود برمی‌کنم»  
(همان، همانجا).

و در شعری دیگر کلانتر از آشوب به پا کردن یک زن در حریم آن‌ها معشوقه‌اش را با نصیحت‌گویی برحذر می‌داند تا حواسش به دنیا و اوضاع و احوالش باشد:



«نترس، آشوب برپا می‌شود در شهر با یک زن      نه با من که از آغاز جوانی مثل یک مردم»  
(همان، ۴۹).

در یک شعر زنانه دیگر از اینکه مردی، شاعر را به منظور دیگر می‌نگریسته انتقاد می‌کند و در  
شعرش می‌آورد:

«زل می‌زنی به قامت من جور دیگری      داری از این نگاه تو منظور دیگری»  
(همان، ۵۵).

در شعری دیگر کلانتر از مخاطب خاص خودش طلب فرصت و مجال می‌کند تا وقتی هم برای  
زنانگی شاعر فراهم شود:

«کمی مجال بده تا زنانگی بکنم      همیشه و همه جا هر زمان برای کسی»  
(همان، ۵۹).

راضیه حیدری هم یکی دیگر از شاعر معلمان میناب است که جسارت در بیان احساسات یکی از  
فاکتورهای مهم در شعر اوست که به شکل‌های گوناگون چه در اشعار غنایی و چه در شعر،  
پایداری و حماسی‌اش نمایان است.

«فروشنده‌ای که بیدار است / و خونی در گروه ب را از مادرش به ارث برده / در آمپول رگام به  
وقت سقط / جانی / که زنده است در اندام بی حوصله هوا و آگهی باران خورده بر درختان کوچه»  
(حیدری، ۱۳۹۹: ۵)

راضیه حیدری هر چند آزادانه عقاید، اندیشه و احساسش را در معرض تماشای مخاطب می‌نشانند،  
اما این رک بودن در استخدام واژه‌ها، همیشه هم برای بیان مستقیم نیست؛ از این رو این شاخصه  
سبب شده که زبان شعر حیدری استوار، محکم و فاخر جلوه کند.

«موج پیچیده موهایت در رقص‌های ممتد جزیره / که سرخ است ساق پایم / که ماهی اشتباه است  
تینده در شلوار / در گل‌های سفید صلح در پریشانی خلیج» (همان، ۸).

زنانگی در اشعار حیدری بیشتر در مباحثی چون شلوار، بوسیدن، رنگ مو، عشق، و... جلوه گر شده  
که با چاشنی بوم‌گرایانه همراه است.



«گل‌های اسلیمی را در نامنظم‌ترین حالت به رخ می‌کشد/ نیم‌رخ از تو/ در خستگی دودی غلیظ می‌ماند/ هم صحبت می‌شوم با زنی روئیده شده در چت» (همان، ۱۱)

«زنی روئیده شده در چت»، تعبیر متفاوتی است از زنانگی در اشعار راضیه حیدری است که باز نشان می‌دهد زنی متفاوت و مدرن با تمام روحیات اخلاقی مدنظرش بوده است. علاوه بر این گاهی زن امروزی در نگاه حیدری:

«پروانه است/ زنی که آنلاین در نگاه توست/ هوا می‌خورد در دیوار/ در جریزی که لای آن است» (همان، ۱۲).

زن در نگاه حیدری متفاوت جلوه می‌کند، زن آنلاین، زن متولد و روئیده شده در چت زنان امروزی هستند که بدون محدودیت‌ها خودشان را در دنیای علایقشان رها می‌کنند. این زنان که در جامعه سنتی میناب تحصیلات دارند بنا به روستایی یا شهری بودن خودشان را در دنیایی زنانه‌شان رها می‌کنند. اما همچنان زن هستند و فضای خانه بوی رخت‌شویی می‌دهد:

«عادت کرده‌ام به خنکنای صبح/ و شکوفه بهار نارنج در استکان چای/ فضای خانه بوی رخت می‌دهد» (همان، ۱۷).

راضیه حیدری هر چند تصویر زنان مدرن را در شعرش می‌آورد اما باز هم که خوب نگاه می‌کند می‌بیند زن، زن است با تمام مدرن بودنش باید مادری صبور باشد، مادری و شوهرداری کند و کانون خانه را گرم نگه دارد و با مدیریتش خانواده را از خطرات بنیان برانداز مشکلات رهایی دهد.

«بعد از این جلبک‌ها روی پاهایم سر می‌خورند/ قرمز می‌شوند/ و در مجسمه انقلاب به دور موهایت می‌پیچند» (همان، ۱۸).

از ویژگی‌های دیگر شعر مدرن راضیه حیدری، استفاده بجا و مناسب از بعضی واژه‌های ممنوعه عصر حاضر چون الکل و شراب است که در تعارف موهای رها در نگاه باد می‌آید:

«هزار جمجمه جوانه زده در تخمیر الکل/ ترک برداشته‌ام/ لای سوراخ‌های بدنم/ در قدمی که رهای می‌شود از من/ و خیابان پابرهنه می‌دود/ به سرش می‌زند که تو را بردارد/ و پدرش را در سرخی بیرون زده از موهایش تعارف کند» (همان، ۴۴).



حیدری در شعر دیگر از کفش‌های پاشنه بلند تابه‌تایی سخن به میان می‌آورد که با لب‌ها و سخنان موزون در آن قدم می‌زند.

«کفش‌هایم تابه‌تاست و پاشنه‌های بلند/ از لبالب موزون لب‌هایت قدم می‌زنم» (همان، ۴۴).

این اشتباه از/ زاینده‌رود سرچشمه گرفت/ از جهیزیه‌ای باز نشده/ در چشمان روشنت» (همان، ۵۸).  
حیدری در شعری دیگر واژه جهیزیه را استخدام می‌کند تا به زنانه بودن شعرش بیشتر ورد کند. هر چند شعرش رک نیست اما عربان‌گویی‌هایی هم دارد که شعرش را قابل فهم کرده است بدون اینکه به ساختمان و زبان شعرش آسیب برساند.

او گاهی دردهایش را نیز در شعرش می‌آورد، هر چند با نگاهی متفاوت و واژه‌های متفاوت:  
امروز/ شعله‌ای کشیده در بدنم/ بدون اینکه باشی/ و از صدای خش‌خش برگ بر تنم/ گوش بدهی مرا (همان، ۵۳).

زن شعر حیدری گاهی صاحب درد و رنج و آه هم هست:

«زنی ماده در خویشتاوند دیوار/ که پهلو می‌زند در درد/ در دستانی بالا رونده از ارتفاعی مهیب خاموش می‌شود» (همان، ۳۳).

حیدری در شعری دیگر، یکی از کدام‌ترین زن‌های دیگر شعرش را روایت می‌کند تا سراسر شعرش داستان زن‌های متفاوت باشد:

«عطری از من جریان یافته/ در زنی لابه‌لای رگ‌های کمر/ در قهوه‌ای تخت در دهان موریانه/ پوستم شل می‌شود» (همان، ۳۴).

«زخمی که در معده است بی‌توقف/ مدام هم می‌زند/ می‌زن/ زن/ زن/ زن شیک می‌شود» (همان، ۳۴).

«کبری فدوی» اما گاهی زبان زنانه در شعر، به زیبایی و ظرافت زنانه آراسته می‌شود:

و جغرافیای زنانه‌ام/ آشپزخانه‌ای ست رو به خلیج/ که هر روز سربازها به دریا می‌روند/ در یک مایلی موهایم نخ می‌اندزند/ خطوط موازی چهره‌ام/ خواب از سیاه لشکرهای چشمانت می‌گیرد (فدوی حکمی، ۱۳۹۳: ۵۹)



هنوز سبز نشده‌ای / گره می‌زنی برای بخت بلندت / و ماهی که بسته به پیشانی‌ات / فرصت یک عطش را از گلوی دریا گرفته / بگذار باد بیاید / این جا هوا برای زن بودن کم است. (فدوی حکمی، ۱۶:۱۳۹۳)

### بومی‌گرایی

آب و هوای گرم و شرجی جنوب ایران به همراه صحراهای وسیع و نیمه‌خشک، درختان خرما، دریا و رودخانه‌ها، انواع ماهی‌ها و پرندگان دریایی و دیگر متعلقات دریا همچون فانوس دریایی و قایق و کشتی، مردمانی خون‌گرم با چهره‌هایی سوخته و... مورد توجه بیشتر شاعران و نویسندگان جنوبی قرار می‌گیرد. آن‌ها بسیاری از توصیفات و تصاویر هنری خود را از طبیعت جنوب اخذ می‌کنند. که یکی از سوژه‌های شعری دریاست و طبیعت ساحلی است.

بندر، فانوس دریایی، موج، ماسه‌های ساحل، کشتی، زورق، بادبان، نسیمی که بر دریا می‌وزد، مرغ دریایی، غروب دریا و... از تصاویر بارز شمار درخور توجهی از سروده‌های جنوب است؛ چنان‌که گویی شاعران میناب نظاره‌گر طبیعت پیرامون خود را در ساحل دریا نقاشی می‌کند. البته، شاعران میناب عموماً از این تصاویر برای بیان مقصود خود بهره می‌برد:

ای مسیر نقشه‌های گنج من      دزد دریایی شبی در خواب شد  
(مهدی حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵)

دریای جنوب را نگیرد از من      تأثیر غروب را نگیرد از من  
این لحظه کنار ساحل گلشهریم      این لحظه‌ی خوب را نگیرد از من  
(اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۳)

تمام شاعران هرمزگان به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شعرشان به دریا و ادوات آن چون انواع ماهی، ماهی‌گیری و صید، ناخدا و کشتی و لنج اشاره داشته‌اند و کمتر هرمزگانی است که سرو کارش با دریا و ادوات آن نیفتاده باشد از این رو بسامد واژه دریا در شعر هرمزگان بسیار زیاد است.

بوم‌گرایی، یکی دیگر از خصایص مهم دیگر شعر یاسمن عباسی است:

«گاهی هم در مزه‌ها می‌یابمت / حتی در مزه‌ی رطب‌های کال اول خرداد میناب» (همان، ۱۰).



عباسی در شعری دیگر آرزو دارد نخل باشد تا فواید بسیاری برای مردم داشته باشد: «آرزوی محض ام این است/ نخل باشم/ رشید و استوار و پرسایه» (همان، ۱۴).

شیرینی خنده معشوق در نگاه عباسی، به شیرینی رطب‌های تابستانی نخل‌های میناب است، به طوری که بین آن دو نمی‌تواند فرق بگذارد:

«نمی‌دانم مزه خنده‌های تو شیرین تر است/ یا اولین رطب‌های تابستان میناب» (همان، ۲۱).

عباسی در یک شعری متفاوت و به وقت دلتنگی از دریا و ساحل در شعرش استفاده می‌کند: «دلتنگت که می‌شوم/ بر دامن ساحل/ قلابم را به دریا می‌اندازم/ کفش می‌گیرم/ گل سر می‌گیرم/ عروسک/ چمدان/ شکلات/ نمی‌دانم چرا/ دریا پیراهن و لبخند تو را/ پس نمی‌دهد» (همان، ۴۳).

بوم‌گرایی و مفهوم بوم‌گرایی در اشعار عباسی بیشتر با طبیعت دریا و نخلستان و ادوات آن است که گاهی جنبه ظاهری و گاه جنبه نمادین دارد و بوم در اشعار وی خارج از واژگان؛ صید، مروارید، ماسه، دریا، ساحل، ماهی و نخل و رطب و همین‌طور جاده‌های خاکی و طبیعت روستای دومشهر که محل تولدش است نمی‌باشد، ایشان به شهر تولدش میناب هم مرتب اشاره می‌کند تا نشان دهد که علاقه خاطر به روستایش دومشهر و شهرش میناب دارد.

شاعر در این شعر بوم‌گرا، یکی از علایق خود را به تصویر کشیده است: «صید مروارید/ و هم‌آغوشی با ماهیان و ماسه‌ها را/ خیلی دوست داشتم» (همان، ۴۵).

یکی از زیباترین تکه‌های شعری یاسمین عباسی، همین شعر بوم‌گرایش است که تصویر پرقدرتی و پرمفهومی را اشاره می‌کند و فضای شعرهایش را به کلی دگرگون می‌کند.

«روزی که تو را از دهن ماهی گرفتم/ فقط من بودم و دریا/ از آن روز بود که موهایم سفید شد» (سپید، ۴۶).

بوم و ایماژهایی که در آن زاده می‌شود، خلاقیت بکر عباسی را نمایان می‌سازد. عباسی اگرچه بر دو محور، «عشق» و «بوم» اشعارش را سروده است اما از تصویرآفرینی و استخدام واژه‌هایی که شعریت دارند هم غافل نبوده است.

عباسی گاهی مواقع با رویکرد دانش معانی و استخدام جمله‌هایی با معانی ثانوی سعی دارد اشعارش را رنگ و لعاب ادبی ببوشاند اما تا چه اندازه‌ای موفق شده بستگی به نظر مخاطبان و





برقراری ارتباط هنری با آن‌ها دارد اما مراعات‌النظیر از آرایه‌های بدیهی پربسامد در اشعار اوست که توانسته مرز مشخصی بین نثر و نثر منشور ایجاد کند.

### اشعار اجتماعی و سیاسی زنان میناب

«اجتماع»، «زنانگی»، «عشق» و «سیاست» چاشنی غزل‌های احساسی و نرم شاعران کلاسیک سرای میناب است، راضیه کلانتر یکی از شاعرانی است که گویی استاد عشق‌ورزی در شعر جنوب است که با درکی شاعرانه روزگارش را به جلو می‌برد:

«با اینکه مرد خانه‌ات در خانه باشد در کوچه دنبال مرد خانه باشی»  
(همان، ۱۵).

کلانتر در یک شعر از معشوق و یا مخاطب خاص دیگرش انتقاد می‌کند که به‌جای برداشتن باری از روی دوشش، باری هم بر دوشش افزوده است، این گرایش و باور در اجتماع هم وجود دارد و مفهومی است که از روزمریات زندگی گرفته و ایشان استادانه در بیت بیت غزل‌هایش به این مفهوم پرداخته است:

«کم می‌کنی از روی دوش من چگونه؟ وقتی خودت باری به روی شانه باشی»  
(همان، ۱۶).

مفهوم «آزادی»، «اجتماع»، «سیاست»، «عشق»، «زنانگی» و انتقادهای ظریف اجتماعی در محور زن بودن از موضوع‌های مشترک شاعران زن میناب چه در حوزه کلاسیک و چه در مورد شعر سپید است؛ که راضیه کلانتر به‌عنوان یکی از چند حنجره قدرتمند غزل استان هرمزگان به مرز استادی در غزل پیش می‌رود و به جرأت می‌توان گفت ایشان جزء ده شاعر زن غزل‌سرای بومی استان هرمزگان در کنار امینه دریانورد، محبوبه اسماعیلی، هاجر مهدی حسینی، بلقیس بهزادی، فرزانه فرخی‌نژاد، سارا سلماسی، زهرا اسپید، ستاره مدنی، فهیمه نظری، معصومه مرشدی و... است که همزمان و هم‌گام با تغییرات در محتوا و فرم در شعر امروز کشور هستند و هر کدام هم به نوعی در جشنواره‌های مختلف کشوری دارای عناوین متعدد شعری شده‌اند که متأسفانه به شعر قدرتمند



زنان محروم استان هرمزگان و به خصوص میناب کمتر توجه شده که امید آن است شعر معاصر هرمزگان و میناب جایگاه ادبی و اجتماعی اش را در شعر امروز ایران باز کند. در بحث شعر کلاسیک وقتی نام‌های شاعران غزل‌سرای چون: «هاجر مهدی حسینی»، «راضیه کلانتر» و «بلقیس بهزادی» به عنوان سه زن قدرتمند مینابی و محبوبه اسماعیلی (- استاد مسلم اشعار عاشقانه و غنایی) که بیش از یک دهه است بعلت ازدواج در میناب زندگی می‌کنند، می‌شنویم که هر کدام جایگاه والایی در کاخ رفیع شعر هرمزگان دارند، به ریشه شعر میناب در درازای تاریخ تا عصر صفویه می‌رسیم که از جاریه قضائی در حدود سه قرن پیش اشعاری رسیده که میناب را به عنوان جایگاه اولین شعر زنان در هرمزگان می‌رساند.

### اعتراض در شعر زنان میناب

اما «اعتراض» یکی از مقوله‌های شعری است که از دیرباز به صورت رندانه و نمادین و گاه هم ظریف و در پرده و گاهی هم بدون پرده و عریان‌گویی در شعر فارسی و استان هرمزگان آشکار بوده است. در شعر راضیه کلانتر اما اعتراض زنانه است و روی سخن حضرت معشوق و مخاطب خاص است:

«چرا با من که با تو مهربانم      خصومت پشت اندر پشت داری»  
(همان، ۲۵)

«دود از کنده برمی‌خیزد» مفهوم ضرب‌المثل خاصی است که همه از آن سابقه ذهنی دارند و در شعر راضیه کلانتر مفهوم آن در معنی اعتراض به مخاطب خاص به کار رفته است:

«آخر به آتش می‌کشی با هر هوسی خود را      از کنده برمی‌خیزی و در چشم دودی تو»  
(همان، ۴۳).

اعتراض در شعر راضیه کلانتر از نوع ظریف و زنانه است، کلانتر در اشعارش به عنوان یک خیرخواه و وفادار به معشوق جلوه گر شده است او عاشقی است که به جز مخاطب خاص به شخص دیگری فکر نمی‌کند از این رو تمام اشعارش بر محوریت عشق‌ورزی و زنانگی می‌چرخد و با وجود اینکه کارمند هم هست، محیط کار و دغدغه‌ها و مسئولیت‌های شغلی بر شعرش سایه



نیفکننده است و بلکه او خودش را رها می‌کند در دنیای خودش برای معشوق حتی دو فرزندش هم نقش کمی در اشعارش دارند و می‌تواند این را ثابت کند که این اشعار قبل از تولد فرزندش سروده شده است. البته یکی از اشعار خطاب به همسرش است که به وقت زایمان در پشت سر زایشگاه حضور نداشته است.

گاهی هم زن بودن با اعتراض، با اعتراض به هم‌نوع همراه است که این شعر می‌تواند نماینده چنین تفکراتی باشد:

«تا روزهایی به وقت اداری / تا شب‌ها به وقت ماشین‌سواری / که پدر را با زنی بلوند / می‌برند به برنامه / به کافه تریا / و مادر پرده می‌دوزد» (همان، ۳۳).

انتقاد در شعر زنانه زیر هم به صورت کاملاً زیرکانه مشخص است، شاعر از «لباس لوند منشی‌ها»، «پاشنه‌های بلند غلیظ» و «دردهای کثیف» هم ظریفانه می‌تازد و هم همدردی می‌کند که منشی زن درد و رنج هر روزه را به خانه می‌رود، شعر روایی بهزادی در این کار هر چند نیش‌دار است اما دلسوزانه است:

«صدای عصب بیرون می‌زد از کانال / و دود می‌شد / در لباس لوند منشی‌ها / آهسته آهسته این پاشنه‌های بلند غلیظ / در بوهای لذیذ / که دردهای کثیف را به خانه می‌برند» (همان، ۳۶).

«جزیره»، «معدن سرخ» از شعرهای زنانه و اعتراضی بلقیس بهزادی به استخراج و صادرات به رویه معدن خاک و سرخ «گلکک» در جزیره هرمز است، این خاک مواد غذایی قوی دارد که در معجون‌های به نام سوراخ کاربرد دارد و بیشتر با نان و سوراخ «غذایی فقیرانه» و هم به عنوان خورش ناهار در گذشته کاربرد داشته است:

«مرا در جزیره خودم بالا بیاور / به وقت دلتنگی پدر در معدن سرخ / آن‌جا که عشق از اعماق چشمان مادر / رنگ می‌گیرد» (همان، ۴۳).

زندگی آپارتمان‌نشینی در شهرک‌ها، سبب زندان و تنهایی شاعر را فراهم آورده است و شاعر از وضع موجود خسته است و نیاز به فراغت فکر و تسلای خاطر دارد:

«وقتی که شهرک‌های آهنی / دستت را از پشت می‌بندند / سلول‌های خونی‌شان را / در رگ‌های تنهایی ات تزریق می‌کند / مثل زاییدن زنی از ناف» (همان، ۴۸).



«انتظار در چشمان یک زن»، «بیمارستان»، «دکتر» علاوه بر تداعی شبکه‌های معنایی، از نظر مفهوم هم یک شعر زنانه از جنس اعتراض است؛ در این شعر اجتماعی، شاعر نابسامانی‌ها را به توپ کلمات می‌بندد:

«از چشمان به انتظار نشسته یک زن / به شیشه‌ای سیوی یک بیمارستان / نور می‌گیرد / و می‌خندد / زن اما / هنگ می‌شود در مموری یک مغز به خواب رفته / و به سایه خیره می‌شود که می‌گوید: زن‌ها نیستند / دکترها مغزها را می‌خورند» (همان، ۵۱).

و این شعر زنانه که اعتراض به رنگ دیگر جلوه می‌کند:

«زن‌ها دیگر شعر نیستند / که روایت شوند در خوشمزگی آشپزخانه / روایت شوند در میزهای دو نفره، قهوه و کتاب» (همان، ۵۲).

یکی از مفاهیم زنانگی در شعر بهزادی اعتراض به وضع موجود است؛ در بعضی از تکه‌های شعری بهزادی در نقش یک مصلح اجتماعی حضور شاعرانه می‌یابد.

«تلفن همراه» و مهم‌تر از همه آموزش ندیدن فرهنگ درست از آن و در نتیجه نداشتن تعهد در قبال آسیب‌های اجتماعی که با تلفن همراه از هر لحظه به تو نزدیک‌ترند سبب از هم پاشیدن بنیان بسیاری از زندگی‌ها شده است و خیانت مردان سبب فراری شدن زن‌ها از زندگی اوست:

«بیگانه به زن می‌گوید / من ریش‌هایم را زده‌ام / قرص‌هایم را خورده‌ام / حال من از هر روز بهتر می‌شود / ... / زن اما می‌رود / زن باید برود / زن پشت می‌کند به خودش / زن از خانه پشت می‌کند / از تلفن همراهش پشت می‌کند» (همان، ۵۳).

در شعر حیدری، زنان همیشه محکوم به سختی بوده‌اند و شاعر این محکومیت و محدودیت را قبول ندارد و از فضای بسته که برای او و هم‌نوعانش سخت است اعتراض دارد.

«عطری کش‌دار / کش می‌آید در گره کور روسری‌ام / همیشه محکوم بوده‌ام / به طبیعی زایمان در فضایی بسته» (همان، ۱۹).

حیدری در شعر دیگر و در یک تلمیح تاریخی اشاره به سفرهای مارکوپولو در دور دنیا دارد و از او تقاضا دارد که چین‌های دامن و زیبایی پوشش را از پنج‌شنبه بازار ظلمت‌زده به جهان رهایی از باورهای غلط ببرد.



«چین‌های دامنم/ حراج است مارکوپولو/ مرا به خاطر بیاور/ در پنج‌شنبه‌های سیاه/ با بوی ریحان»  
(همان، ۲۷).

شاعر در این شعر تعابیر متفاوت از زن می‌آورد که مکر روباه پوست پالتویش است و در ذهنش جایی که مکر و فریب و دورویی باشد پست است و از آن تنفر دارد.  
«سرزمینی پست می‌گذرد از من/ پاشیدن بی‌هدف رنگ/ صورتی/ موهای زنی‌ست در زمستان/ با پالتوی پوست روباه» (همان، ۲۹).

حیدری تمام هم و غمش در اشعارش به چند نکته معطوف می‌کند، آزادی، اجتماع و سیاست، آزادی در اشعارش جنبه طرفداری از طیف خودش دارد، او درد اجتماع را نیز بر محور زنان می‌آورد و نگاهی زیرکانه به سیاست نیز دارد.  
«جشنی می‌لغزد از مژه‌های مصنوعی در نگاه گیرا/ که بسته است/ خودش را به میله وسط باد/ قرمز/ لب‌های زنی‌ست در تابستان» (همان، ۲۹).

### عشق

شعر عاشقانه از گونه‌های اشعار غنایی است که در آن، شاعر به بیان احوالات و عواطف شخصی خود می‌پردازد. یکی از زنان پر قدرت در شعر غنایی هرمزگان و میناب محبوبه اسماعیلی است که ایشان را می‌توان از اولین شاعران زنانه گوی و عاشقانه سرای هرمزگان شنید، جنس شعرش نرم و ظریف و پر از دغدغه‌های عاشقانه و حس نوجویی و هم نوع دوستی است.

او بلد شده است پس از تو خیالبافی را	بلد شدی هنر دل شکستن را
چگونه ساخته دوشیزه‌ای خرافی را	تو نیستی که بینی برای تو از خود
برای خاطر تو تن به شعر می‌بخشد	و بهتر از همه شاعران زن گاهی
به تار و پود خودش می‌زند قوافی را	چه نقشه و چه نگاری آرج کلمه

(اسماعیلی ۱۳۹۱: ۱۷).



اسماعیلی را باید استاد غزل‌های عاشقانه و اجتماعی هرمزگان دانست چرا که در شعر ایشان لطافت و ظرافت‌های خاصی وجود دارد که می‌تواند به آدمی و به خصوص زنان و دختران نشاط و شور ببخشد.

برای از تو سرودن هوا مناسب نیست  
در آن هوا که نباشی تو، شعر جالب نیست  
قسم به هرچه غزل چون به کفر می‌کشدم  
و کفر تازه‌ی من معتقد به قالب نیست  
تمام شاعریم را بگو که حد نزنند  
که حد شرع به دیوانه هیچ واجب نیست!  
مرا به دست تو تبعید می‌کنند اما  
اگر تو همسفرم باشی از عجایب نیست  
(همان، ۷).

هاجر مهدی حسینی یکی از قدیمی‌های غزل‌هرمزگان است. در شعر مهدی حسینی، عشق ملایم است و او به عنوان یک خانم معلم که دانش‌آموزان زیادی او را تحت‌نظر دارند در اشعارش محتاط است و رهایی و بی‌پروایی را جایز نمی‌داند اما گاهی هم بوسه بر دهانش می‌نشیند و سرخ می‌شود:

بوسه زد به دهانش، نشست، سر خم کرد  
تمام هستی خود را دوباره بو بکشد  
(همان، ۱۹).

و در این شعر، مهدی حسینی ماجرا و خاطره عاشقانه در انتظار رسیدن معشوق در پارک را روایت می‌کند:

با یک امید تازه ولی، عاشقانه‌تر  
زل می‌زند، به گستره، آسمان پاک  
(همان، ۳۱)

گاهی «عشق» در شعر مهدی حسینی ناجی است:

«پرم از شعر، اگر عشق به دادم برسد  
کاش می‌شد، که به فهم تو، سوادم برسد»  
(همان، ۳۲).

عشق، جذاب‌تر از مهره‌مار است، ببین!  
مهربان‌تر شده‌ای، وقت جدایی، با، من  
(همان، ۵۶).



عشق به همراه زنانگی و بچه‌داری از موضوعات و جنبه‌های دیگر عشق در اشعار مهدی حسینی است:

تا که کدبانو شوم تا بیشتر تمرین کنم عشق را با راه و رسم بچه‌داری می‌رسی (همان، ۶۱).

گاهی هم «عشق» در شعر شاعر سبب حیات است و مرگ را به تأخیر می‌اندازد و شاعر معتقد است برای عشق باید زندگی کرد:

عشق به‌عنوان یکی از خصایص جهان هستی، شعر بهزادی را پر تأثیر کرده است؛ عشق شوری در نهاد شاعر به‌وجود آورده است که این امر در ادبیات فارسی مسبوق به سابقه است: هلهله پر می‌کشد از هر رگم عشق مگر زخمه بر این جان زده (همان، ۱۶).

«شوریدگی»، «جنون»، «زخمه زدن» از ویژگی‌های عشق در شعر بهزادی است: از مرز جنون آمده‌ام با دو غزل عشق در باور دستان من ایجاز بیخشای (همان، ۱۷).

بهزادی در شعرش معتقد است که بدی کرده است که در مقطعی از عشقش گذشته است او دیگر بار از معشوق می‌خواهد که در مسیر رسیدن به عشقش، او را دوباره ببخشد:

«صدبار بدی کردم و از عشق گذشتم بخشنده تو بودی و مرا باز ببخشای» (همان، ۱۸)

«دریا»، «شعر عاشقانه» و عشق‌ورزی با دریا و شاهد آوردن از یکی از عناصر اقلیم جنوب که گاه خود آرام است و گاه ناآرام تعبیر عاشقانه جالبی است، به نظر من دریا وقتی موج و عصبانی می‌شود که تعدادی از ماهی‌ها بمیرند:

«دریا گواه شعرهای عاشقانه‌ست وقتی نرودا راهی ایسلانگرا شد» (همان، ۳۶).

شعر کلاتر علاوه بر جنبه زنانگی و عاشقانه و اجتماعی، که گاهی با اعتراض هم همراه است البته اعتراض به معشوق و نه اعتراض سیاسی؛ بوم‌گرایی، عشق و عاشقانه‌سرایی از خصیصه‌های اصلی اوست که شعرش را زیبا و خواندنی و پر تأثیر کرده است.



«بد آفریده شدم که آفریده شوی      نجیب و خوب و سزاوار در نظرها تو  
منم که یک دهه در خویش دوست دارم      منم که یک دهه در خویش، با تو... اما تو»  
(کلانتر، ۱۳۹۹: ۱۲)

در عاشقانه‌ای دیگر، کلانتر می‌خواهد که او را به جای یک گل به معشوقش تقدیم کند، هر چند  
قیمت گل ارزان است اما او حاضر است در قبال عشق هیچ خدمتی را دریافت نکند:  
«مرا به قیمت یک گل به یک نفر بدهید      مباد اینکه بفهمد منم! خبر بدهید»  
(همان، ۳۵).

در شعری دیگر کلانتر با معشوق رازون نیاز می‌کند و برای او حرمت و عزت و احترام قائل است و  
سوگند یاد می‌کند که به غیر معشوق به هیچ کس فکر نکرده است و معشوق برایش همه چیز بوده  
است:

«قسم که اشهدی را غیر تو باور ندارد عشق      چرا هرگز نفهمیدی برای من خدا بودی»  
(همان، ۳۸).

«عشق» درون کمد دیواری و عکس‌های تلمبار شده معشوق، مفهوم آشنایی‌زدایی در این شعر  
کلانتر را نشان می‌دهد:

«عکس‌های تو تلمبار شده، انباری است      عشق این‌بار درون کمد دیواری ست»  
(همان، ۵۳).

و در این شعر که عشق برای کلانتر روشنگر است:

«این رسم عشق بوده از آغاز تا کنون      روشن کند به ظلمت تو نور دیگری»  
(همان، ۵۶).

کلانتر «عشق» و «عشق ورزیدن را» لازمه یک زن می‌داند و معتقد است که یک زن بدون عشق  
نمی‌تواند دوام بیاورد و این شعر اوج زنانگی را در شعر کلانتر نمایان می‌کند:

«امروز هم چون دوره داوود می‌میرم      من یک زنم بی‌عشق قطعاً زود می‌میرم»  
(همان، ۶۵).

عاشقانه‌ها در شعر فدوی کم است، اما همین تعداد کم اشعار عاشقانه نیز خوب نشسته است:





«هرگاه رونوشت عاشقانه‌ای / از گورستان باشکوه لبانم / به غارت می‌بری / چیزی جز / لشکری از کلمات نیست» (فدوی، ۱۳۹۳: ۴۲).

و یا: «حال من پرنده‌ای ست بی‌جفت / که از چشمان آینه کوچ می‌کند / به گرمسیرترین نقطه تختم / و ته‌مانده پایکوبی شب» (همان، ۴۴).

در شعر فدوی عشق محکوم و عاشق با انتقاد و اعتراض روبه‌رو است: «صدای رد پایت / به مزرعه روبه‌روی برمی‌گردد / که نان را به نرخ مترسکان عاشق می‌خورد» (همان، ۴۶).

و یا: «در سایه روشن آدمیزادها / آب از آب تکان نمی‌خورد / وقتی عاشقانه‌های زیادی / از لب مزرعه می‌گیرم» (همان، ۴۷).

«تقدیم کدام به بن‌بست رسیده است / که خواب هزارساله‌ای / در سوزن‌دوزی‌های دخترکان عاشق / پیله بسته است» (همان، ۶۳).

راضیه حیدری، یکی از شاعر معلمان پست مدرن میناب است که عشق در اشعارش رک و رو راست است و خوب می‌نشیند:

«فقط دوبار عاشق شدم / در پیشانی بلندم که تنم را لخت می‌کرد در بعدازظهری سرد» (حیدری، ۱۳۹۹: ۴۳)

حیدری در بعدازظهری سرد دوبار عاشق شده است، عشق هم از نگاه حیدری مدرن است و نگاهی متفاوت به آن دارد: «پانزده ساله که بودم / عاشق شدم / و شکاف زمین فقط یک مفهوم بود در گذر متوقف شده در بدنم» (همان، ۵۹).

معمولاً شاعران از یک عشق سخن به میان می‌آورند اما حیدری از عشق ۱۵ سالگی و ۲۰ سالگی اش دم می‌زند: «بیست ساله که شدم / دیگر نه عشق بود / نه انبه‌های کال / فقط‌های دستانت / تمام شکاف زمین را پر می‌کرد» (همان، ۶۰).

از دیگر دغدغه‌های زنانه حیدری تولد کودکی است که با گروه خونی ب دنیاایش را سبز می‌کند: «این اتاق با لباس سبز / کودکی / که متولد می‌شود از من / با گروه خونی ب» (همان، ۶).

و در این شعر که شاعر به زایمان غیرطبیعی رستم‌زایی اشاره دارد که بعضی از زن‌های پایه‌ماه به هنگام زایمان آن روش را انتخاب می‌کنند ذکر این موارد شعر حیدری را کاملاً زنانه کرده است:



«پابه‌ماه می‌شود بخیه‌های یک در میان روی شکم/ اتاقی در قعر اقیانوس/ مرا می‌کشد» (همان، ۲۵). حیدری در شعر زیر کشف شهود شاعرانه‌ای از موضوع دارد با زنان پابه‌ماه که حامله‌اند فرار می‌کند اما خودش مهربان است با گنجشکان و در جایی دیگر: «انگشتانم را پوست می‌گیرم برای گنجشکان/ و با زن‌های پابه‌ماه/ از سطرهای این شعر فرار می‌کنم» (همان، ۴۲). سراسر شعر صالحی دومشهری، با همان زبان ساده و زودیب روایت‌گر عشقی است که شاعر می‌خواهد معشوقش فقط در حصار حس و علاقه به خودش باشد و خودش را می‌قبولاند که معشوق تنها برای او خواهد بود و هیچ‌کس به حریم مقدس آن دو راه نخواهند یافت. در شعر صالحی دومشهری، موهای معشوق و همین‌طور نگاه معشوق و ارتفاع و عمق نگاهش جایگاه ویژه‌ای دارد: «سقوط می‌کنم/ از ارتفاع نگاهت/ می‌افتم کنار سایه‌ای/ که لابه‌لای هفته‌ها/ جا گذاشته بودی» (همان، ۵).

### نتیجه‌گیری

توجه شاعران معاصر به محیطی که در آن زندگی می‌کنند و استفاده از تصاویر و مفاهیمی که در محیط زندگی آنان جریان دارد، اجازه می‌دهد که شعر شاعران معاصر را بر اساس مناطق اقلیمی از همدیگر تفکیک کنیم؛ البته این ویژگی مختص شاعرانی است که نگاهشان به پدیده‌های هستی تقلیدی نیست. زنانگی یکی از شاخص‌ترین بن‌مایه‌های آثار زنان شاعر است. با تحول شعر زنان در چند دهه اخیر، اندیشه‌های عمیق‌تری در شعر آن‌ها حاکم است که با صراحت، در عرصه شعر مطرح می‌کنند. از این رو شعر زنان با ابعاد تازه و با اندیشه اجتماعی و دغدغه‌های تاریخی و سیاسی وارد حیات نوینی از ادبیات شده است که واقعیت‌های ملموس‌تری از دنیای زنانه را نشان می‌دهد. این تحول را می‌توان در شعر زنان هرزگان، با جلوه‌های عاشقانه و تجلی احساس و عاطفه در رفتارهای زنانه دید و لمس کرد. در شعر آن‌ها بازتاب حس عاشقانه با رویکردهای حس رمانتیک، عشق به وطن، انتظار، دوری و استفاده از عناصر زنانگی مانند عناصر واژگانی مرتبط با زنانگی، ازدواج، حس مادرانه، تجربه‌های خصوصی زنانه و تعدد شخصیت زن نمود فروانی دارد. آن‌چه در شعر زنان هرزگان سیطره دارد، اعتراض زنانه است که با وجوه مختلفی تجلی می‌یابد.



آنها بیان محدودیت‌های به وجود آمده برای زنان و تضاد و تبعیض‌های جامعه‌ای که مردان در آن حاکم هستند را، با لحن معترضانه و انتقادآمیز بیان می‌کنند. بازتاب زنانگی در شعر زنان هرزگان بر مسائل زنان و توجه به حقوق آنان تاکید می‌کند.

### منابع و مآخذ

- اسماعیلی، محبوبه، (۱۳۹۱)، تو اتفاق نیفتاده ای، نمی فهمی (مجموعه غزل)، کرج، شانی.
- .....، (۱۳۹۱)، مراعات بی نظیر (مجموعه رباعی)، قم، دارالتفسیر.
- بهزادی، بلقیس، (۱۳۹۳)، جنوب با طعم لیوا، شیراز: داستان‌سرا.
- .....، (۱۳۹۷)، البته نه اسپری فلفل، تهران، بامداد نو.
- حیدری، راضیه، (۱۳۹۹)، زن است در کدام من، بندرعباس، سمت.
- صالحی دومشهری، زهرا، (۱۳۹۷)، به لحن گنجشک‌ها، تهران، تیماج.
- عباسی، یاسمن، (۱۳۹۸)، چشم‌های باستانی، بندرعباس، رسول.
- فدوی حکمی، کبری، (۱۳۹۳)، دریا برای زن شدن کم است، شیراز: داستان‌سرا.
- .....، (۱۳۹۹) صلح در حالت طبیعی، بندرعباس، سمت.
- مهدی حسینی، هاجر، (۱۳۹۱)، عکسی شبیه من خبر روزنامه‌هاست، تهران: فصل پنجم.

### مجلات و فصلنامه‌ها

- رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، «زن و ادبیات سیاسی ایران»، مجله بانوان شیعه، شماره ۵.